

انگیزه نامه

خانم، آقا:

فردی که برجسته ترین رویداد زندگی اش، کشف "ادبیات"ی دیگر است که از برخی جهات، با مقتضیات فرهنگ ادبی بومی اش فاصله‌ی بسیاری دارد، حتی اگر بتواند تمام دلایل لازم را برای توجیه ریشه گرفتن و رشد یافتن در آن قلمروی نو یافته گرد آورد، به سختی خواهد توانست ضرورت شخصی شان را برای دیگران باور پذیر سازد. با این همه، این مهمترین دلیل من برای انتخاب حوزه "ادبیات تطبیقی" است، چرا که از سویی، شناختم از نقد ادبی مدرن فرانسه را ناکافی، و از سوی دیگر، نگاه انتقادی ام به ادبیات فارسی را بقدر کافی واجد عینیت علمی نمی دانم.

بنظر می رسد رویدادی که از ابتدا با آشنایی با اشعار Percy Bysshe Shelley آغاز شده بود، پیشایش راهم را برای مطالعه ادبیات انگلیسی در دانشگاه گشوده بود. با اینحال، پس از گذشت دو سال نخست در مقطع کارشناسی، با رویگردانی از فضای محافظه کار دانشگاه، به مطالعه گسترده و عمیق در شعر و درام پرداختم. حاصل این مطالعات که دو سال بیانی کارشناسی ام بود، مبادرت به نگارش شعر به انگلیسی بود که جز در نشریه کوچک دانشگاهی مان، جایی دیگر مجال برای ابراز نیافت. با این وجود، اشتباق به دریافت نقد حرفة ای بر نوشته هایم، و نیاز به یافتن فرصتی بهتر برای ارائه آنچه می نوشتمن، بیش از سرخوردگی ام حس می شد و خود بهانه ای شد تا یکسال پس از اتمام دوره کارشناسی را به آماده سازی برای عبور از سد کنکور کارشناسی ارشد هنر برای اخذ کرسی دانشجویی در رشته‌ی ادبیات دراماتیک بگذرانم. کنکوری که با اخذ رتبه‌ی 18 از سر گذرانده شد. باور دارم که بیش از همه چیز، همراهی طبیعت سازش تاپذیرم با ادراک اُرف ستیز آتنون آرتو از تئاتر حقیقی بود که در دوره‌ی کارشناسی ارشد، نگاهم را متوجه معضلات حقیقی تئاتر ایرانی کرد و مرا به سویی سوق داد تا پایان نامه ام را فرستم برای بیان انتقاداتیم به وضع موجود بدامن. کاری که به تنهایی و با مشکلات فراوان تهیه منابع به انجام رسید، اگرچه با یکسال تأخیر.

ایده اصلی پژوهشی که متاثر از آرای آرتو صورت گرفت، بر پایه‌ی این فرض خوشبینانه استوار بود که شناخت مصادیق انسان شناسانه‌ی تصویر شاعرانه، امکان ارائه‌ی توضیحی از نحوه‌ی شکل گیری نظم معنوی آن فراهم می آورد، بطوریکه منطبق با عمیق ترین خاستگاه‌های میل در مخاطب است، و با بهره گیری از عناصر سازنده اش می توان از بازنمایی تئاتری فضایی ساخت جهت برانگیزش میل مخاطب به گفتگو با زبان اجرا. این جستار که بر مبنای "پدیدارشناسی خیال"¹ گاستون باشلار صورت گرفت به ریشه های ادبی و شعری ام مرتبط بود و نیازم به مطالعه‌ی "شناختی"² شعر - شعر پیشو ایران پس از دهه

¹ La phénoménologie de l'imagination

² Cognitif

هفتاد شمسی - را برجسته ساخت. نویسنده‌گان این دسته از آثار به نحله‌های نظری در حوزه‌ی زبان شعر معاصر فرانسوی توجه بسیار داشته‌اند و اهمیت پژوهشی که قصد دارم در رابطه با تحولات اخیر شعر مدرن فارسی به آن بپردازم نیز، گذشته از هم راستایی با مطالعات پیشین ام در پدیدارشناسی خیال و تخیل شاعرانه، در ارائه‌ی خوانشی از تحولات شعر مدرن فارسی بر مبنای "شعر شناسی شناختی"³ است.

نظر به تازگی حوزه‌های مرتبط با رویکرد شناختی در زبان، و آشنایی اندک با مقوله شعر شناسی شناختی در ایران، اطمینان دارم که دغدغه‌های پژوهشی ام راه را برای معرفی بیشتر و بهتر این حوزه‌ی تحلیلی باز خواهد کرد. بنابراین، انتظار دارم علاقه مندی هایم در حوزه‌های فوق الذکر را با نگاهی گسترده‌تر؛ پدیدارشناسی خیال، شعر شناسی شناختی، مطالعات انسان شناسانه و مطالعات فرهنگی، در مقطع کارشناسی ارشد پیگیری کنم. اطمینان دارم با بهره مندی از منابع دانشگاهی و نظارت دقیق اساتیدم خواهم توانست "پژوهشگر"ی باشم که اهدافش را با جدیت پیگیری می‌کند.